

بررسی مجازات قتل فرزند توسط پدر از منظر فقه فریقین

سید محمد علی موسوی^۱

چکیده

مجازات اولیه قتل عمد، قصاص است. این قانون کلی استثنا دارد و آن صورتی است که قاتل، پدر باشد. با تحقیق در منابع فقهی فریقین نسبت به کشتن فرزند توسط پدر نظرات چون عدم جواز قصاص، جواز قصاص و قول به تفصیل وجود دارد. مسئله دیگری که در این پژوهش مطرح شده است، تفاوت بین پدر و مادر است، آیا ادله عدم قتل پدر، اختصاص به پدر دارد یا مادر را نیز شامل می‌شود؟ بیشتر فقها قاتل به قصاص هستند، اما به نظر می‌رسد حق با قول به عدم جواز قصاص باشد. با توجه به دلایل روایی و نظرات بسیاری از علما، آنچه مورد تأیید نویسنده این مقاله قرار گرفته است، عدم جواز قصاص پدر و مادر در قتل فرزند می‌باشد. در این پژوهش که توصیفی و تحلیلی می‌باشد تلاش شده است نظرات دانشمندان فریقین بیان شود.

کلمات کلیدی:

فرزندکشی، پدرکشی، اشتراک در فرزندکشی، تفاوت حد قتل با قذف، فقه، قوانین مجازات.

با توجه به عمومات آیات و روایات، مجازات ارتکاب برخی جرایم علیه افراد اعم از جنایت بر نفس یا جنایت بر عضو، قصاص است، این نظریه را بسیاری از قانونگذاران قوانین مجازات کشورهای اسلامی در قانون درج نموده‌اند. این عمومات قرآنی و روایی در برخی از موارد با روایات صحیحه در تعارض است، قانون اولیه در باب تعارض جمع عرفی می‌باشد. براساس قواعد پذیرفته‌شده نزد عرف، در جمع عرفی یکی از دو دلیل بیان‌شده قرینه برای بیان متکلم است، مثلاً اگر عام با خاص تعارض ظاهری داشته باشند، تعارض ظاهری با تقدم خاص بر عام برطرف می‌شود. در مورد بحث اگرچه عمومات قصاص شامل پدر نیز هست، اما ادله خاص با آن عمومات در تعارض بوده، بنابراین عام مورد خاص را که قصاص پدر باشد شامل نمی‌شود، اما این دلیل خاص فقط قصاص پدر را از تحت عموم خارج می‌کند و مجازات دیگر مانند دیه، محروم‌بودن از ارث و عدم ولایت را شامل نمی‌شود. علاوه بر این که خاص شامل غیر از پدر، (باقی نزدیکان) نمی‌شود. پس اگر مادر فرزندش را به قتل رساند قصاص می‌شود، اگرچه بسیاری از علمای فریقین قائل به عدم تخصیص پدر از عمومات هستند و نیز برخی مادر را نیز شامل این خاص می‌دانند. بنابراین، در این پژوهش با توجه به اختلاف فریقین در برخی موارد و مخالف‌بودن برخی قوانین با نظرات علما، به روش توصیفی - تحلیلی رویکردهای فقهی و قانونی در مجازات قتل فرزند توسط والدین بررسی می‌گردد.

۱. علل قتل فرزند توسط پدر

با توجه به تحقیق میدانی و بررسی اعترافات قاتلان در قتل فرزند، عوامل گوناگونی در این جنایت دخالت دارد:

الف- بیماری روحی و روانی

از عواملی که سبب می‌شود، انسان فرزند و ثمره زندگی خود را بی‌رحمانه به قتل رسانده و حتی بدنش را مثله کند، شرایط بحرانی روحی و روانی است، که منشأ این بحران معمولاً مشکلات و ابتلا انسان به امراض خفیه و بدون درد روانی یا تحریکات ناشی از توهمات و خیال‌پرداز ذهنی است که اگر در روح و روان آدمی حلول کند، اختیار از آدم سلب شده و به قتل نزدیکترین افراد خانواده‌اش اقدام می‌کند. قتل یاشار توسط مادرش در تبریز ایران دلایلش

خیالات و اوهام اعتیاد داشتن فرزندش یاشار بوده است. (خبرگزاری ایمان، ۹ خرداد ۱۴۰۰، کد خبر: ۴۹۷۳۹۳)

ب- مشکلات اقتصادی

از عوامل تأثیرپذیر در قتل فرزند، مشکلات اقتصادی و معیشتی می‌باشد. پدر و مادر بعد از تلاش‌های غیرمثمر در تهیه لوازم زندگی عائله، ناامیدی از تأمین حداقلِ ضروریات زندگی، او را شرمنده‌ی افراد تحت تکفل ساخته و راه درمان را فقط در دو چیز می‌بیند: خودکشی و فرزندکشی. چون فکر می‌کند با کشتن فرزندان یا فرزند، سبکبال و راحت شده و دیگر مجبور نمی‌شود برای به دست آوردن پول و یا شغل بهتر سر در نزد انسان‌های دیگر فرو ببرد و یا شرمنده فرزندان شود. قتل دو کودک خراسانی شمالی شهر اسفراین توسط مادر که معاون اجتماعی فرمانده انتظامی خراسان شمالی روز پنج‌شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۰ خبردستگیری این مادر را داد، علتش نابه‌سامانی اقتصادی بوده است. (خبرگزاری تحلیلی ایران، کد خبر: ۱۵۱۷۰۱۹)

ج- وضعیت نامناسب خانودگی

عدم تعامل فکری بین فرزند بزرگ‌شده در محیط باز بی‌حد و حصر و پدری که در محیط نسبتاً بسته بزرگ شده، که پدر حرف اول را در خانواده می‌زند و فرمان‌روایی مطلق را دارد. مخالفت فرزند، در مقابل حرکت‌های پدر سبب بداخلاقی‌ها و در نتیجه، قتل فرزند توسط پدر یا قتل پدر توسط فرزند می‌شود. قتل بابک خرم‌دین، مردی ۴۷ ساله، دانش‌آموخته سینما که چند آثار مستند از او به جا مانده است، علتش عدم تعامل با پدر و مادر است. پدر بابک در اعترافش گفت: «پسرم از کودکی ما را اذیت می‌کرد و تا روز حادثه یک روز از دست او راحت نبودم. با قتل او راحت شدم.» این مرد به قتل دختر و دامادش به نام‌های آرزو و فرامرز نزد قاضی محمد شهریاری سرپرست دادسرای امور جنایی تهران نیز اعتراف کرده و آنها را به بداخلاقی متهم نموده است. (دنیای اقتصاد، شماره روزنامه: ۵۲۰۱)

۲. قصاص یا عدم قصاص پدر در قتل فرزند

قتل فرزند توسط پدر از چند حالت خارج نیست: الف. قتل از نوع عمد است، یعنی با اراده و اختیار فارغ از هر گونه اشتباه در قصد و اراده اقدام به قتل فرزند نموده است. ب. قصد عمل

و بدون قصد نتیجه، پدر اگرچه اراده در ضرب داشته، اما به دلیل تأدیب بوده که منجر به قتل می‌شود. (شبه عمد) ج. عدم قصد فعل و نتیجه، پدر علاوه بر عدم قصد نتیجه، قصد فعل حاصله از عمل را نیز نکرده است. (خطأ محض)

در این تحقیق از دو مورد آخر که قتل شبیه عمد و خطأ محض می‌باشد بحث نشده است، بلکه بحث در مورد اول متمرکز است. یعنی مواردی که پدر عمداً، در حال اختیار و اراده فرزندش را به قتل رسانده است. برای روشن شدن مسئله نظرات علمای فریقین را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دیدگاه شیعه

آرای دانشمندان شیعه در قصاص یا عدم قصاص پدر در قتل فرزند با فرض عمد در قتل، متفاوت است:

۱- نظریه عدم قصاص پدر

بیشتر دانشمندان غیر از افراد بسیار کمی از معاصرین به اتفاق معتقدند: اگر ولد توسط والد به قتل برسد، بعد از اثبات این نسبت، والد قصاص نمی‌شود. البته به صرف ادعا، نسبت ابویت پذیرفته نیست، بلکه بر قاضی و حاکم پرونده لازم است، از مدعی بخواهد تا نسبت ادعا شده را به اثبات برساند. در مورد بحث، طریق برای اثبات مدعا فقط شاهد می‌باشد و اقرار مدعا را اثبات نمی‌کند، زیرا اقرار بر ضرر مقرر حجت است نه اقرار بر نفع شاهد نیز باید بر تحقق زوجیت، بین قاتل و مادر فرزند مقتول شهادت داده و تولد فرزند را در فراش تأیید کند. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲: ۲۸۴)

شیخ طوسی علاوه بر عدم قصاص والد قاتل در قتل ولد، قاتل به عدم قتل جد، جد جد و... در مقابل قتل ولد است، بدون تفاوت بین انواع قتل و وسائل قتاله. یعنی به هر وسیله ولد را به قتل رسانده باشد و نوع قتل و وسیله قتاله، در عدم قصاص تأثیر ندارد. دلیل بر این مسئله را اجماع می‌داند. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۵: ۱۵۱)

از اطلاق بیان شیخ طوسی علاوه بر عدم قصاص، عدم وجوب دیه و تعزیر نیز استفاده می‌شود. اگر چنین مفهوم‌گیری از کلمات شیخ درست باشد، مطلب ایشان مخالف با کلیت قاعده ضمان است، چرا که طبق قاعده ضمان انسان مکلف، ضامن اعمالش می‌باشد، مگر مواردی

که استثنا شده است، نسبت به پدر فقط قصاص استثنا شده و دلیل بر عدم اثبات دیه وجود ندارد.

علامه حلی یکی از شروط قصاص را عدم نسبت فرزندى و پدرى قاتل با مقتول مى‌داند، يعنى چنانچه در قاتل عقل، بلوغ و... شرط است، عدم ابويت نیز شرط مى‌باشد، اما ایشان قائل به وجود ديه و تعزير بر قاتل بوده و معتقد است قاتل به دليل خاص اگرچه قصاص نمى‌شود، ولى پرداخت ديه و تعزير بر او مستقر است. (علامه حلی، ۱۴۱۴) حق با نظريه علامه نسبت به ديه مى‌باشد، اما اين که تعزير نیز واجب است يا نه، فارغ از تأديبات حکومتى دليل برای آن وجود ندارد. چون تعزير در صورتى است که برای جانی در شرع حد معين موجود نباشد، اما در قتل حد معين وجود داشته و پدر استثنا شده است، ضمناً تعزير بدل از قصاص نیز نمى‌باشد تا مدعا را اثبات کند. محقق خويى و امام خمينى نیز عدم نسبت را شرط قصاص دانسته و اين مسئله را اجماعى مى‌دانند. (خويى، ۱۴۲۲، ۲۴: ۸۶؛ خمينى، ۲: ۵۲۱)

دلایل این نظریه علاوه بر اجماع که ضمن نظرات دانشمندان بیان شد، روایت بیان شده در منابع مى‌باشد. در صحیح حلی از امام صادق علیه السلام درباره قصاص مردى سؤال مى‌شود که ولد خود را به قتل رسانده است. حضرت در جواب مى‌فرماید: این مرد قصاص نمى‌شود. (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹: ۷۷) در روایت فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «لا یقاد والد بولده...» (کلینی، ۱۴۲۹، ۱۴: ۳۴۹) پدر در مقابل فرزند قصاص ندارد. در روایت معتبره اسحاق بن عمار امام باقر علیه السلام از پدرش نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «لا یقتل والد بولده إذا قتله» يعنى والد در هیچ صورت توسط ولد کشته نمى‌شود. (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹: ۷۷) صحیح حمران از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام وارد شده است: «لا یقاد والد بولده اذا قتل والده عمدا» حکم پدر در قتل فرزند قصاص نیست، اگرچه قتل از نوع عمد باشد. (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۹: ۷۷)

۲- نظریه قصاص پدر

برخی از علمای معاصر برخلاف بیشتر علما، قصاص پدر را اگر قتل از نوع عمد باشد داخل کلیات قصاص مى‌دانند و در این مورد قائل به استثنا نیستند. آنها نسبت به روایاتی که تصریح

به عدم جواز قتل پدر دارند، می‌گویند: روایات بیان‌شده برای عدم جواز قتل پدر، منحصر به قتل عاطفی در قبال تخلف فرزند از نصایح پدر می‌باشد. (صانعی، ۱۳۸۶: ۲۲) البته این انحصار با توجه به تصریح و اطلاق روایات فوق قابل پذیرش نیست، در هیچ یک از روایات اشاره به قتل عاطفی نشده است و کسی از عالمان با ایشان در این مسئله موافق نیستند. در واقع نظریه ایشان برخلاف اجماع است و نیز اگر کلیت قصاص شامل پدر قاتل نیز می‌شود، برای اثبات مدعا دلیل خاص که تصریح داشته و بر روایات مخالف ترجیح داشته باشد، لازم است؛ با توجه به این که قتل عاطفی از موضوع بحث خارج است، چون بحث در قتل عمد است و قتل عاطفی از خانواده غیرعمد است.

دیدگاه اهل سنت

آرای دانشمندان اهل سنت نیز در این مسئله متفاوت است:

۱- نظریه عدم قصاص پدر

بیشتر علما مانند ابوحنیفه، شافعی، احمد، ثوری، اوزاعی و ... قائل به عدم قصاص والد در قتل ولد هستند. نووی شافعی بیان می‌کند: والد به سبب قتل ولد قصاص نمی‌شود، چون در مسئله اجماع ثابت بوده و خلاف وجود ندارد. (النووی، ۱۸: ۳۶۳) سرخسی حنفی علاوه بر عدم قصاص پدر، جد، جدِ جد و ... را نیز در لیست مستثنیات از عموم قصاص اضافه کرده است. ایشان در قتل فرزند توسط مادر این حکم را تأیید نموده و مسئله را مانند نووی اجماعی می‌داند. در المبسوط آمده است: «وَلَا قِصَاصَ عَلَى الْأَبَوَيْنِ» یعنی به صورت مطلق والدین در جرم قتل اولاد قصاص نمی‌شود. (سرخسی، ۱۴۱۴، ۲۶: ۹۰)

۲- نظریه قصاص پدر

عده‌ای از عالمان اهل سنت مانند ابن نافع، ابن عبدالحکم و ابن منذر، قائل به قصاص والد در قتل ولد هستند. طرفداران این نظریه هیچ موردی را از کلیت قصاص در قتل عمد مستثنا ندانسته و معتقدند: با توجه به ظاهر آیه و روایت قصاص در قتل عمد و محقق بودن شروط و اهلیت قاتل، قصاص جانی، واجب است. این فرایند در هر شخصی باشد، آیات و روایات او را پوشش می‌دهد، فرق بین پدر و اجنبی نیست. یعنی اطلاق آیات و روایات قصاص شامل پدر قاتل نیز می‌شود. (ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۹: ۳۳۹)

بطلان این نظریه ظاهر است، چون به اتفاق علمای فریقین روایت قدرت تخصیص عموم آیات و روایات را دارد، در این مسئله، روایت بسیاری در منابع اهل سنت موجود است که تصریح بر عدم قصاص دارند. با وجود این نوع روایت در منابع فریقین دلیل بر عمومیت حکم قصاص باقی نمی ماند.

۳- نظریه تفصیل

برخی از علمای اهل سنت مانند مالک و عثمان بنی قائل به تفصیل هستند. یعنی اگر قتل با سیف باشد قصاص واجب نیست، اما اگر با ذبح و یا شق بطن انجام شده باشد والد قصاص می شود. به اعتقاد این گروه، وجوب قصاص به دلیل تغلیظ در جنایت است، نه به جهت قتل پسر. همان طور که در قتل خطا و شبه عمد به جهت عدم تغلیظ قصاص صورت نمی گیرد، در قتل عمد به دلیل تغلیظ در جنایت قصاص صورت می گیرد. در مورد جنایت واقع شده توسط والد با فرایندی که بیان شد، شدت غلظتش از قتل عمد اجنبی نیز بالاتر است، زیرا در قتل ولد توسط والد، آثار چون قتل به غیر حق، قطع صله رحم، وحشت و بی رحمی به بالاترین مرتبه، به جنایت قتل عمد ضمیمه شده است، پس قصاص والد در قتل ولد به دلیل غلظتش نسبت به اجنبی در اولویت است، مانند تجاوز به محارم در مقابل تجاوز به غیر محارم. اما اگر قتل با رمی و سیف باشد، قصاص نمی شود، زیرا شبهه خطا و قصد تأدیب متصور است، برخلاف ذبح، مثله و پاره کردن شکم. (سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۶، ۹۰؛ النووی، ۱۸: ۳۶۳)

به نظر می رسد این نظریه بدون دلیل باشد، چون تنها دلیل بر قصاص والد، نوع قتل و خشونت است، بدون تردید خشونت یا بی رحمی در قتل، نهایت تأثیرش در شدت مجازات می باشد و سبب تبدیل یا تغییر مجازات نمی شود. در مسئله به اتفاق حتی بر مبنای مالک در صورت قتل معمولی، پدر قصاص نمی شود، این که خشونت مجازات را تغییر دهد دلیل وجود ندارد.

۳. مستندات حکم برای عدم قصاص

برای اثبات نظریه عدم جواز قصاص پدر دلایل بسیاری در منابع اهل سنت بیان شده است.

۱-۳. اجماع

از دلایلی که علمای اهل سنت برای تأیید حکم استفاده نموده‌اند اجماع است. ابن قدامه حنبلی و سرخسی شافعی تصریح دارند به اجماعی بودن عدم جواز قصاص پدر. (سرخسی، ۱۴۱۴، ۲۶: ۹۰؛ النووی، ۱۸: ۳۶۳)

۲-۳. روایات

در مسئله روایات بسیاری بیان شده است از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله که می‌فرماید: «لا یقتل والد بولده» یعنی والد در قتل ولد قصاص نمی‌شود. (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ۱: ۴۹؛ دارقطنی، ۱۳۸۶، ۳: ۱۴۱؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰، ۲: ۸۸۸) در روایت دیگر نیز آمده است: «لا تقام الحدود فی المساجد و لا یقتل والد بولده» (ترمذی، ۴: ۱۹؛ دارمی، ۱۴۰۷، ۲: ۱۹۰) همان‌گونه که قصاص در مسجد اجرا نمی‌شود، والد نیز در قتل ولد محاکمه ندارد. یعنی همان‌طوری که نسبت به قصاص در مسجد اجماع وجود داشته و تردیدی نیست، در قصاص والد به قتل ولد نیز تردید وجود ندارد.

۳-۳. قاعده احسان

از دلایل بیان شده برای عدم جواز قتل پدر قاعده احسان می‌باشد. کسائی حنفی عدم قصاص پدر را احسان و قتل او را منافی با احسان دانسته است، ایشان بر تأیید نظریه‌اش به آیه ۱۵۱ انعام «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» تمسک می‌کند. (کسائی، ۱۴۰۶، ۱۵: ۱۱۹)

۴-۳. قاعده درء و نسبت ملکیت

ابن قدامه که از قائلین به عدم جواز قصاص پدر است، با تمسک به روایت رسول اکرم صلی الله علیه وآله «أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَيِّكَ» یعنی تو و مالت برای پدرت می‌باشی، معتقد است: اگر بگویم مراد از حدیث، نسبت ملکیت حقیقی نیست، حداقل شبهه در اجرای قصاص به وجود می‌آید، «لَاِنَّهُ يَدْرَأُ بِالشُّبُهَاتِ» قصاص در صورت شبهه انجام نمی‌شود. (ابن قدامه، ۱۴۰۵، ۹: ۳۶۰) سرخسی با نگاه به روایت می‌گوید: نسبت ملکیت فرزند به پدر، بیانگر مملوکیست فرزند است، اثبات مالکیت و مملوکیست مانع از اجرای قصاص می‌شود. مبنای ایشان در این مسئله قیاس است، یعنی همان‌طور که در اجنبی، از شروط قصاص، حریت مقتول است، اگر مقتول عبد مملوک و مال باشد، قاتل قصاص نمی‌شود، در ملکیت ظاهری نیز این حکم

جاری است. پس فرزند در مقابل پدر، مقام مالیت را داشته و نتیجه قتلش قصاص نیست. (سرخسی، ۱۴۱۴، ۲۶: ۹۱)

با توجه به اجماع و روایات در منابع اهل سنت، فقط قتل پدر از قاعده کلی قصاص استثنا شده و شامل مادر نمی‌شود، در روایت کلمه والد آمده است، والد در لسان عرب به پدر اطلاق می‌شود، در لغت نیز به پدر والد گفته می‌شود و شامل مادر نیست. اجماع نیز نسبت به پدر ثابت است، بنابراین ادعای سرخسی و نووی در شمول مادر دلیل ندارد.

۴. شراکت با والد در قتل ولد

بر مبنای شرع اسلامی در جنایت قتل ولد، والد قصاص نمی‌شود، اما اگر اجنبی با والد قاتل در قتل ولد مقتول شریک باشد، حکمش چیست؟ آیا او نیز چون شریک پدر مقتول، احکام او را دارد، یا مقررات اجنبی بر او اعمال می‌شود؟ نظرات متفاوت وجود دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۴-۱. دیدگاه شیعه

به اتفاق علمای شیعه، اجنبی قصاص می‌شود، اما والد قصاص نمی‌شود، زیرا صرف شراکت در عمل مجرمانه، دلیل بر اشتراک در حکم نبوده و هم نوعی در مجازات را اثبات نمی‌کند. بلکه در صورتی قصاص محقق است که اجنبی با قصد و اراده با توجه به علم به محقون الدم بودن مقتول اقدام به این عمل کرده باشد. بنابراین، علت قصاص اجنبی قصد، اراده و تعمد در قتل است. اگرچه والد به دلیل خاص در مقابل پسر قصاص نمی‌شود، اما دیه بر والد با قاعده عدم هدر دم مسلمان ثابت است. بنابراین، در صورت اجرای قصاص توسط ولی دم بر شریک، پدر قاتل باید نصف دیه را بر ولی اجنبی پرداخت کند. (خویی، ۱۴۲۲، ۴۲: ۳۲)

آیت الله مرعشی نجفی معتقد است: عدم قصاص پدر دلیل خاص دارد. دلیلی که شریک در قتل، حکم پدر مقتول را داشته باشد، موجود نیست، پس کلیت قصاص او را شامل می‌شود، فرق نمی‌کند، یک نفر یا چند نفر با پدر مقتول در قتل شریک باشند، اما دیه با توجه به تعدد شرکای در قتل به شمول پدر به ولی شریک در صورت قصاص یک نفر داده می‌شود، اگر ولی دم بخواهد همه شرکا یا چند تای از شرکا را قصاص کند، باید دیه همه افراد به غیر از یک قاتل را پرداخت کند. (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ۱: ۹۰)

علمای اهل سنت نیز قائل به قصاص اجنبی می‌باشند، اگرچه والد مقتول با او در قتل شراکت داشته باشد. چون مشارکت اب با اجنبی، تغییر در صفت قتل عمد به وجود نمی‌آورد و حکم قتل عمد را نیز تغییر نمی‌دهد. (النووی، ۱۸: ۳۶۷) اما برخی غیر مشهور قائل به عدم قصاص شریک هستند، چون در قصاص تساوی شرط است، با شراکت پدر قاتل با اجنبی این تساوی ثابت نیست، در واقع قتل با یک عمل مشاع که قابل تفکیک نیست، انجام شده است، یعنی در جز و جزء این عمل هردو شرکت هستند و این شراکت قابل تفکیک نیز نمی‌باشد.

۵. قاتل، پدر ولی دم

اگر قاتل کسی را مثلاً زوجه خود را به قتل رساند که فرزند قاتل ولی دم او باشد، آیا قاتل قصاص می‌شود؟ نظرات متعدد وجود دارد: اما با توجه به کلیت و اطلاق دلایل عدم جواز قتل پدر توسط فرزند، مسئله مورد بحث را نیز پوشش می‌دهد. این که فرزند، مقتول یا ولی مقتول باشد، تفاوتی در حکم به وجود نمی‌آید، چون قصاص باید توسط فرزند یا با اذن او صورت بگیرد، مسئله احصان و ولایت پدر در این مورد بهتر تبلور می‌کند، اما عالمان در مسئله اختلاف دارند.

۵-۱. نظریه عدم جواز قصاص

بسیاری از علمای فریقین قائل به عدم جواز قصاص هستند: شیخ طوسی با پذیرش این نظریه معتقد است: به صورت مطلق والد توسط ولد قصاص نمی‌شود، فرق نمی‌کند ولد، وارث مقتول باشد یا نباشد، زیرا اگر قاتل، پدر و ولی دم، فرزند باشد، قصاص را به ارث نمی‌برد، پس قصاص نیز دلیل ندارد. چون دلیل حق قصاص توسط ولی دم، انتقال قصاص تحت عنوان ارث می‌باشد. (طوسی، ۱۳۸۷، ۷: ۱۰) شهید ثانی با مطرح کردن قیاس اولویت معتقد است: همان‌گونه که قصاص والد با قتل ولد، ثابت نمی‌شود، قصاص والد با قتل مورث ولد نیز ثابت نیست. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۵: ۱۵۹) محقق خویی نظریه عدم قصاص را به مشهور نسبت داده است و برای تثبیت نظریه‌اش به روایات عدم جواز قصاص زوج در مقابل زوجه، اگر وارث، ولد زوجه باشد، تمسک کرده است. یعنی علاوه بر نظریه مشهور در عدم قصاص والد توسط ولد، نصوص نیز وجود دارد. (خویی، ۱۴۲۲، ۲۴: ۸۹)

۲-۵. نظریه جواز قصاص

برخی از علما برخلاف مشهور، قصاص را برای قاتل اگر ولی دم، ولد قاتل باشد، ثابت می‌دانند. به نظر می‌رسد این نظریه را محقق حلی پذیرفته است، چون ایشان نظریه عدم اثبات قصاص را به قیل نسبت داده و فقط در مورد نص منحصر کرده است و حال این که حق قذف را منتفی می‌داند. یعنی اگر قذف برای ولد به ارث برسد نمی‌تواند پدر را مجازات کند. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴: ۱۹۹)

امام خمینی (ره) بعد از نادرست خواندن نظریه قائلین به عدم جواز قصاص، معتقد است: نظریه صحیح، جواز قصاص قاتل است، هر چند ولی دم، ولد قاتل باشد. (خمینی، ۲: ۵۲۲) البته این نظریه قابل پذیرش نیست، چون علاوه بر این که برخلاف اجماع می‌باشد، مخالف با عموم روایت نیز است. محقق خویی نیز نسبت به نظریه صاحب شرایع می‌فرماید: «و من الغریب أنَّ المحقق مال هنا إلی ثبوت الاقتصاص» (خویی، ۱۴۲۲، ۲۴: ۸۹) یعنی تمایل محقق به نظریه قصاص از موارد غریب و غیر قابل توجه است.

نتیجه

با توجه به نظرات دانشمندان شیعه، اهل سنت و قوانین مجازات اسلامی به اثبات رسید: اگر پدر قاتل باشد و این نسبت اثبات شود، حکم قصاص نبوده و در دیه اختلاف است، حق عدم قصاص و وجوب دیه می‌باشد. دلیل مسئله روایات و قاعده احسان است، اما عده از عالمان قائل به قصاص پدر می‌باشند. مستند این نظریه اطلاق آیه قصاص و روایات بیان شده است. بطلان این نظریه روشن است، چون عمومات آیات توسط روایت که اکثریت‌شان صحیح می‌باشد، تخصیص زده شده است. مالک و پیروانش نظریه سوم را مطرح کرده‌اند و معتقدند: قتل فرزند توسط پدر از دو حالت خارج نیست، اگر پدر فرزندش را با شکنجه به قتل رساند، قصاص می‌شود و در غیر این صورت قصاص نمی‌شود. بطلان این نظریه نیز ثابت شد، چون اولاً دلیل بر مدعا وجود ندارد، ثانیاً نوع قتل تأثیرش به حدی نیست که محقون الدم را به مهدورالدم تبدیل کند.

اگر پدر، قاتل فرزند نبوده بلکه قاتل کسی باشد که فرزند، وارث مقتول است، در اجرای حد قتل دو دیدگاه بیان شده است: مشهور قائل به عدم قصاص هستند، ولی عده‌ای مانند امام خمینی (ره) قاتل را موجب قصاص می‌دانند. ثابت شد که حق با نظریه اول است. در قتل فرزند توسط مادر اختلاف وجود دارد: نظریه مختار عدم وجوب قصاص مادر می‌باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد، المغني، القاهرة: مكتبة الاولى، ۱۳۸۸ق.
۳. ابن ماجة القزويني، أبو عبد الله محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، دار إحياء الكتب العربية، ۱۴۳۰ق.
۴. اردبيلي، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ج ۱، ۱۴۰۳ق.
۵. امام مالك، مالك بن أنس، المدونة، بيروت: دارالكتب العلمية، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۶. الترمذی، محمد بن عيسى، سنن الترمذی، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ج ۲، ۱۳۹۵ق.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، ايران، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۸. خميني، سيد روح الله، تحرير الوسيلة، ايران، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ج ۱، ۱۴۰۸ق.
۹. خويي، سيد ابوالقاسم، مباني تكملة المنهاج، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، ج ۱، ۱۳۸۷ق.
۱۰. دارقطني، شمس الحق، سنن الدارقطني، بيروت: مؤسسه الرساله، ج ۲، ۱۳۸۶ق.
۱۱. سرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة، المبسوط، بيروت: دارالمعرفة، ج ۲.
۱۲. شهيد ثاني، زين الدين بن علي، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: كتابفروشي داوري، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۱۳. شيباني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، القاهرة: دارالحديث، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۱۴. صانعي، يوسف، فقه الثقلين، قم: مؤسسه عروج، ج ۱، ۱۳۸۶.
۱۵. طوسي، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه ايران، ج ۱، ۱۴۰۷ق.

۱۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۱۷. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۱، ۱۴۱۴ق.
۱۸. کاسانی الحنفی، أبوبکر بن مسعود بن أحمد، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دارالکتب العلمیة، ج ۲، ۱۴۰۶ق.
۱۹. محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۸ق.
۲۰. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، منهاج المؤمنین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱، ۱۴۱۵ق.
۲۱. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۷، ۱۴۰۴ق.
۲۲. نووی، محیی الدین یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، بیروت: دارالفکر، ج ۱.